

سیر انتقادی در تاریخ و باورهای بهائیت

تاریخ دریافت: ۸۸/۲۰ تأیید: ۸۸/۱۰/۱

عبدالحسین خسروپناه*

چکیده

باییت و بهائیت، دو جریان استعماری جدیدند که در ادامه جریان شیخیه و با طرح اعتقادات و ادعاهای واهی و متناقض به گمراهی مردم پرداخته‌اند. استعمار روسیه و انگلیس، در پدید آوردن این فرقه‌ها نقش مؤثری داشته‌اند. پهلوی، دولت دست‌نشانده انگلیس و امریکا نیز از بهائیت حمایت جدی کرد و مسئولیت‌های مهم نظام در زوایای گوناگون را به آن‌ها سپرد. بهائیت با رویکردی التقاطی به مکاتب غربی، به مطرح کردن اعتقادات بی‌اساس و انحرافی همچون خدای موهوم، ادعای نبوت، نفی خاتمیت، انکار معاد و قیامت، اعتقاد به مهدویت نوعی و انکار مهدویت حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی، ادعای مهدویت شخصی، و پلورالیسم دینی پرداخت و با رهبری بیت‌العدل و مبارزه با تقلید از مرجعیت، توانست عده‌ای از جوانان سست‌عقیده را جذب کند. البته تعدادی از بهائیان با درک حقایق اسلامی مستبصر شدند و از این فرقه انحرافی دست شستند. احکام و مناسک ساختگی و ترفندهای جدید بهائیت، دو بحث دیگری است که در این نگاه‌شسته می‌خوانید.

واژگان کلیدی: شیخیه، باییت، بهائیت، اسلام، استعمار، بیت‌العدل.

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

درآمد

همیشه تاریخ اسلام، شاهد مدعیان مهدویت و بابت بوده است؛ گروه‌هایی مانند کیسانیه،* جارودیه،* ناووسیه،** باقریه،*** اسماعیلیه**** و نیز افرادی همچون: ابومسلم خراسانی، مهدی عباسی پسر منصور دوانیقی، ابن مقفع، عبدالله عجمی، محمد بن احمد سودانی، سید محمد بن علی بن احمد ادریس و ابن سعید یمانی، و افرادی چون ابامحمد، حسن شریعی، محمد بن نصیر نمیری، احمد بن هلال کرخی، ابوطاهر محمد بن علی بن بلال، حسین بن منصور حلاج، ابوجعفر، ابن ابی العزاقر، ابوبکر بغدادی، ادعای مهدویت و بابت داشته‌اند (اشتهاردی، ۱۳۸۳: ۲۶ - ۳۳).

پیشینه بهائیت

پیشینه بهائیت را باید در فرقه شیخیه جستجو کرد. فرقه شیخیه که از آن به «فرقه کشفیه» یا «پایین سری» نیز تعبیر می‌کنند، یکی از فرقه‌های نوظهوری است که توسط دانشمند شیعی، شیخ احمد احسائی در قرن سیزدهم هجری تحقق یافت و پیروانی از شهرهای بصره، کربلا، قطیف، بحرین، کرمان، تبریز و غیره پیدا کرد.

* گروهی از قرن اول هجری که به محمد حنفیه گرایش یافتند.

** طرفداران محمد بن عبدالله بن حسین.

*** مدعیان مهدویت امام صادق علیه السلام.

**** مدعیان مهدویت امام باقر علیه السلام.

***** مدعیان مهدویت اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام.

رهبران این فرقه بر این باورند که شیخیه، هیچ تمایزی با تشیع اثناعشری ندارد.* پاسخ‌های ۲۵ سؤال شیخ محمدتقی فلسفی (واعظ معروف) در بهمن ۱۳۲۸ شمسی توسط ابوالقاسم بن زین‌العابدین معروف به ابوالقاسم خان ابراهیمی، رهبر وقت شیخیه، با عنوان فلسفیه نیز بر این ادعا تأکید دارد. شیخ احمد احسائی، در رجب سال ۱۱۶۶ هجری قمری، در شهر احساء عربستان متولد شد. وی در ایام تحصیل، با رؤیای الهام‌بخشی، تحول معنوی و گرایش به باطن شریعت و ساحت قدسی امامان معصوم یافت. وی با اینکه ارتباط اجمالی با برخی از فرقه‌های صوفیه داشت، به شدت با آنها مخالفت کرد و تعابیر تندوتیزی درباره رهبران صوفیه به کار برد، ولی خود، مدعی کشف و شهود بود و ادعاهایی را بدون برهان و استدلال مطرح کرد (تنکابنی، ۱۳۸۶: ۳۵).

احسائی، علوم گوناگون را از استادان احساء و کربلا و نجف فرا گرفت و به دریافت اجازات روایی از بزرگان حوزه علمیه عراق، همچون: شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، سیدمهدی بحرالعلوم، آقا سیدعلی طباطبائی (صاحب ریاض) نایل شد و بزرگانی مانند صاحب جوهر نیز از او اجازه روایی گرفتند. شیخ احمد با وجود تربیت شاگردان و ریاضت‌های شرعی و شهرت فراوان، به جهت پاره‌ای اعتقادات، توسط بزرگانی همچون: محمدتقی برغانی، عالم برجسته قزوین، و سیدمهدی فرزند صاحب ریاض، صاحب جوهر، صاحب فصول، شریف‌العلماء، غالی، منحرف و کافر خوانده شد؛ هر چند برخی از بزرگان دیگر

* علامه طباطبائی نیز در کتاب شیعه در اسلام، شیخیه را شیعی معرفی می‌کند.

مانند حاج ابراهیم کلباسی، تکفیر احسائی را به جهت دشواری مطالب ایشان روا ندانستند (همان: ۴۳ - ۶۰؛ امین ۱۴۰۳: ۵۹۰).

گرایش شیخ احمد به امور باطنی شریعت و اهل بیت علیهم السلام سبب شد تا کارکرد معرفت‌شناختی عقل را تنها مبتنی بر نور اهل بیت علیهم السلام بداند (احسائی، ۱۳۵۵: ۳، ۲۱۵ - ۲۲۰). مهم‌ترین دیدگاه احسائی، به امامت‌شناسی مربوط است. وی، امامان معصوم علیهم السلام را علل اربعه کائنات و واسطه فیض الهی و آفریننده موجودات دیگر به اذن الهی دانسته و در نتیجه خالقیت، رازقیت و مشیت الهی را به اهل بیت علیهم السلام نسبت داده است (همان: ۶۵ و ۲۹۵ - ۳۰۰؛ ۴، ۴۵ - ۸۰؛ ۱۳۶۴: ۱، ۳۲۰ - ۳۲۵). حال باید دید آیا اولاً ائمه اطهار علیهم السلام، نقش فاعلیت فراگیر و ولایت‌تکوینی کلی داشته‌اند یا نه؟ یعنی آیا می‌توان ائمه علیهم السلام را مجاری فیض الهی برای همه موجودات دانست یا خیر؟ ادعای تفویض را غالیان در عصر ائمه علیهم السلام مطرح کرده و ائمه اطهار علیهم السلام با آنها به مخالفت پرداخته‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «به خدا سوگند، تقدیر ارزاق ما فقط به دست خداست. من توشه‌ای برای خانواده‌ام نیاز داشتم، سینه‌ام تنگ و فکرم مشغول شد تا رزق آنها تأمین گردید و راحت شدم (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵، ۳۰۱)». امام رضا علیه السلام نیز فرمود: «اگر کسی گمان کند که خداوند عز و جل، کار آفرینش و رزق را به حجت‌های خود واگذار کرده، تفویضی و مشرک است». (همان: ۲۷۶).

اشاعره، با منحصر کردن علیت فاعلی در خداوند متعال و اصل «عادة الله جرت»، منکر نقش فاعلی پیامبران و امامان شدند. شیعیان با پذیرش اصل علیت و مخالفت با علیت استقلال‌ی غیر خداوند متعال، واسطه بودن فیض انسان‌های کامل را به اذن الهی پذیرفته‌اند، اما در قلمرو ولایت‌تکوینی اختلاف نظر دارند.

برخی همچون محقق اصفهانی بر این باورند که «والنبي والائمة عليهما السلام لهم الولاية المعنوية والسلطة الباطنية على جميع الامور التكوينية والتشريعية»: پیامبر و امامان، ولایت معنوی و سلطنت باطنی بر همه امور تکوینی و تشریحی دارند و وسایط فیض تکوین و تشریح اند (اصفهانی، ۱۳۸۳: ۲، ۳۷۸). عدّه دیگری از محققان، در مقابل نظریه قبلی، ولایت تکوینی کلی اهل بیت عليهم السلام را به اذن الهی ممکن عقلی دانستند، اما منکر وجود دلیل محکم قرآنی و روایی شدند (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ۳۰ - ۶۴). محققان دیگری نیز در تأیید نظریه محقق اصفهانی به زیارت جامعه و روایات دیگر تمسک کرده‌اند؛ (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۸: ۲۹) به‌ویژه اینکه زیارت جامعه به تعبیر مرحوم مجلسی:

«انها اصح الزیارات سنداً واعمها مورداً وافصحها لفظاً وابلغها معناً
واعلاها شأناً» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰۲، ۱۴۴).

امام معصوم در این زیارت می‌فرماید:

«بکم فتح الله وبکم یختم وبکم ینزل الغیث وبکم یمسک السماء ان تقع
على الارض الا باذنه وبکم ینفس الهم ویکشف الضر».

همچنین در زیارت مطلقه امام حسین عليه السلام آمده است:

«بکم یمحو ما یشاء ویشیت وبکم یفک الذل عن رقابنا وبکم تنبیت
الارض اشجارها وبکم تخرج الارض ثمارها وبکم تسیح الارض وتستقر
جبالها» (طوسی، ۱۳۷۶: ۶، ۶۴).

همین مضمون در روایت امام صادق عليه السلام نیز هست (صدوق، التوحید، [بی‌تا]:
۱۵۱ و ۱۵۲). اصبح بن نباته از ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره امیرالمؤمنین و
ائمه اطهار عليهم السلام نقل می‌کند:

«بهم یمسک السماء ان تقع الارض الا باذنه وبهم یمسک الجبال ان تمید بهم وبهم یمسک خلقه الغیث وبهم یمسک النبت» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲۴۹). همچنین امام علی علیه السلام در نامه به معاویه فرمود: «فاننا صنائع ربنا والناس بعدُ صنائع لنا» (طبرسی، ۱۳۶۷: ۱، ۱۷۷):

یا:

«نحن صنائع ربنا والخلق بعدُ صنائعنا» (همان: ۲، ۴۶۷).

برخی شارحان نهج البلاغه، فرمایش امام را به معنای صنع تشریحی و هدایت و تربیت معنوی گرفته‌اند (بحرانی، ۴، ۴۳۹ - ۴۴۰؛ مغنیه، ۵۹۷۲، ۴، ۴۷۰). حاصل سخن آنکه با توجه به پیچیدگی مطالب و احادیث متنوع و دیدگاه‌های گوناگون، نمی‌توان به احسائی نسبت تفویض داد یا او را به شرک و کفر متهم ساخت؛ هر چند شاید در مقام جمع روایات ولایت تکوینی کلی و ولایت تکوینی جزئی، بتوان قول به تفصیل را پذیرفت و برای مقام نورانی و ملکوتی امام، ولایت تکوینی کلی و برای مقام مادی و زمینی امام، ولایت تکوینی جزئی را به‌اذن‌الله نسبت داد.

مهم‌ترین اشکال وارد بر احسائی، به روش‌شناسی او در معرفت دینی مربوط است. وی، بسیاری از عقاید خود را به مسموعات مستقیم از ائمه علیهم السلام که در رؤیا نصیب شده، مستند می‌سازد. شیخ احمد، افزون بر روش‌شناسی ویژه معرفت دینی و پذیرش جایگاه آفرینش‌گری اهل بیت علیهم السلام، به مسائل دیگری اعتقاد داشته است؛ از جمله: تباهی کالبد جسمانی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و

بقای جسم لطیف و بدن عنصری یا جسد هورقلیایی آنها* و امکان ارتباط خلق با جسم آنها، (احسائی، ۱۳۵۵: ۳، ۱۲۷ - ۱۳۰)، تبیین معراج پیامبر** و معاد جسمانی با نظریه جسد هورقلیایی (همان، ۲۶، ۴ - ۳۰؛ ۱۳۶۴: ۲، ۱۸۹؛ ۱۳۶۰: ۳۰۸ و ۳۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۲ - ۳۱۰). و استقرار امام زمان عَجَلَةُ الْعَمَلِ در عالم هورقلیا در دوران غیبت و امکان حضور حضرت به اقلیم سبعة با صورت‌های جسمی و زمانی و مکانی لطیف‌تر از عالم اجسام (احسائی، ۱۳۵۵: ۴، ۲۶ - ۳۰؛ ۱۳۶۴: ۲، ۱۸۹؛ [بی تا]: ۱۰۳؛ [بی تا]: ۱۰۰؛ ۱۳۶۰: ۶، ۲۱۳).

شیخ احمد احسائی در ذی‌قعدة سال ۱۲۴۲ قمری از دنیا رفت و در قبرستان بقیع دفن گردید. احسائی، یکی از شاگردان و مریدانش به نام سیدکاظم رشتی را جانشین خود ساخت. اجداد رشتی، اهل حجاز بودند که به جهت طاعون به رشت مهاجرت کردند و سیدکاظم در آنجا تولد یافت. برخی نیز او را اهل قیس، شهری در ویلادستوک و غیرمسلمان و جاسوس روس دانسته‌اند. اعتقاد به رکن رابع، مهم‌ترین موضوع جنجالی شیخیه، منسوب به سیدکاظم رشتی است که به بابت منجر شد. او بر این باور بود که واسطه فیض میان امام زمان عَجَلَةُ الْعَمَلِ و مردم، شیعه کامل و رکن رابع است. اصول دین، بر این اساس عبارت است از: توحید، نبوت، امامت و رکن رابع. بعد از مرگ رشتی در سال

* بدن هورقلیایی مطابق نظر شیخیه، در شهر جابلقا و جابرسا قرار دارد. (ارشاد العلوم، ج ۲، ص ۱۵۱).
 شیخ احمد، این واژه‌ها را از شیخ اشراق گرفته است.
 ** البته شیخ احمد در شرح زیارت جامعه به معراج جسمانی مادی نیز اعتراف کرده است.

۱۲۵۹ یا ۱۲۶۰ قمری و معلوم نشدن جانشین وی، شاگردانش همچون: حاج محمدعلی بارفروشی، ملاحسین بشرویه، ملاحمد ابدال، ملاعلی بسطامی و غیره، دو چهل روز در مسجد کوفه به سر بردند تا جانشین استاد را کشف کنند (دهخدا، ۱۳۴۲: ۳۳). از طرف دیگر، عده‌ای مانند حاج محمدکریم خان کرمانی، میرزا حسن گوهر، علی محمد شیرازی و غیره نیز برای منصب جانشینی مطرح شدند. افرادی مانند ملاحسین بشرویه، جذب زهد ظاهری علی محمد شیرازی شدند و او را جانشین رشتی معرفی کردند. بدینسان، انشعاب در فرقه شیخیه تحقق یافت و زمینه پیدایش بایبه پدید آمد.

فرقه‌های شیخیه

مرگ رشتی در سال ۱۲۵۹ قمری و تعیین نکردن جانشینی برای خود، سبب شد تا چهار نفر، یعنی حاج کریم خان کرمانی، میرزا شفیع تبریزی، میرزا طاهر حاکم اصفهانی و میرزا علی محمد شیرازی ادعای جانشینی وی کنند و انشعابات شیخیه را پدید آورند. شیخیه کریمخانیه یا کرمانیه، پیرو محمدکریم خان کرمانی (۱۲۲۵-۱۲۸۸)* بودند و با وجود معرفی پسرش، حاج محمدخان (۱۳۲۴ - ۱۲۶۳) به عنوان رئیس فرقه شیخیه کرمانیه، پسرانش، حاج رحیم خان و حاج زین‌العابدین خان و حاج

* محمدکریم خان کرمانی، نزدیک‌ترین شاگرد رشتی بود و پدرش، حاج ابراهیم خان، مشهور به ظهیرالدوله، پسر عمو و داماد فتحعلی‌شاه و حاکم خراسان و کرمان بود.

محمد خان، پس از مرگش، بر سر جانشینی اختلاف کردند. اکثر شیخیه کرمان با مرگ حاج محمدخان، پیرو برادرش، حاج زین‌العابدین خان (۱۲۶۰ - ۱۳۷۶ ق) و پس از او، تابع ابوالقاسم خان ابراهیمی (۱۳۱۴-۱۳۸۸) و سپس عبدالرضاخان ابراهیمی (ترور در سال ۱۳۵۸ شمسی) شدند.

شیخیه باقریه، یکی دیگر از فرقه‌های شیخیه است که پیرو محمدباقر خندق آبادی دُرچه‌ای، معروف به میرزا باقر همدانی، نماینده حاج محمدکریم خان کرمانی در همدان بودند.

شیخیه آذربایجان به سه طایفه حجة الاسلام، ثقة الاسلام و احقایی منسوب است. بزرگ خاندان حجة الاسلام، میرزا محمد مامقانی، معروف به حجة الاسلام (م ۱۲۶۹ ق)، شاگرد و نماینده شیخ احمد احسائی در تبریز و صادرکننده حکم اعدام علی محمدباب بود که بعد از مرگش، پسرش میرزا محمدحسین حجة الاسلام (م ۱۳۱۳) و سپس پسران دیگرش، میرزا محمدتقی حجة الاسلام (۱۳۱۲) و میرزا اسماعیل حجة الاسلام (۱۳۱۷) مرجعیت شیخیه را به عهده گرفتند. بزرگ خاندان ثقة الاسلام، میرزا شفیع تبریزی، معروف به ثقة الاسلام، شاگرد شیخ احمد بود. بزرگ خاندان احقایی، میرزا محمدباقر اسکویی (۱۳۰۱-۱۲۳۰) از مراجع تقلید و شاگرد میرزا حسن مشهور به گوهر (م ۱۲۶۶ ق) از شاگردان شیخ احمد و سید کاظم بوده است. وی، عقاید شیخیه را در کتاب *احقاق الحق و ابطال الباطل* نگاشته و پاره‌ای از عقاید شیخیه کرمان را نقد کرده است.

اختلاف شیخیه کرمان و آذربایجان، در دو بخش اعتقادات و فروع دین است. شیخیه کرمان با تمسک به روایت «فارجعوا الی رواة احادینا»

و پیروی از آثار حاج محمدکریم خان کرمانی همچون: رساله قواعد، رساله علم الیقین، رساله تسدید و کتاب الفطرة السلیمة از روش اخباری بهره برده و با بسیاری از مباحث اصول فقه مخالفت ورزیده و تقلید را روا ندانسته و به رکن رابع اعتقاد داشته و اصول دین را چهار اصل توحید و نبوت و امامت و رکن رابع معرفی کرده است. طرفداران این طایفه بر این باورند که عدل در ضمن توحید، و معاد در ضمن نبوت نهفته است و ذکر مستقل آنها ضرورت ندارد؛ غافل از اینکه نبوت و امامت نیز در توحید، مستتر است و ذکر مستقل آنها از باب اهمیت ضرورت دارد. شیخیه آذربایجان، مباحث اصول فقه را پذیرفته و از مراجع تقلید خود پیروی کرده و به شدت با رکن رابع مخالفت ورزیده و اصول پنج‌گانه تشیع را مطرح کرده است.

فرقه بابیت

میرزا علی محمد شیرازی، جانشین دیگر سیدکاظم رشتی، فرقه ضالّه بابیت یا بابیگری را تأسیس کرد. وی که به وسیله مریدانش، حضرت اعلی و نقطه اولی لقب گرفت، در محرم سال ۱۲۳۵ قمری مطابق با اکتبر ۱۸۱۹ میلادی در عصر سلطنت فتحعلی شاه قاجار، در شیراز به دنیا آمد. وی پس از پنج سال تحصیل نزد شیخ محمد عابد (یکی از شاگردان شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی) و اشتغال به تجارت در بوشهر، راهی سفر زیارت خانه خدا و مزار شریف امام حسین علیه السلام شد و در درس سیدکاظم رشتی در کربلا شرکت کرد. وی با موقعیت

ویژه نزد استادش و فراگیری برخی مسائل عرفانی و تأویلی و آشنایی با روش احساسی، به اعتقادات انحرافی مانند خدا خواندن اهل بیت علیهم السلام و بابیت و واسطه فیض الهی دانستن دیگران دست یافت و به ترویج آنها پرداخت. سیدعلی محمد در سال ۱۲۵۷ قمری به شیراز برگشت و کتاب‌های گوناگون از جمله کتاب سنابرق سیدجعفر علوی و کتاب‌های طلسمات و اوراد را مطالعه کرد و ریاضت‌های غیر شرعی صوفیان جاهل همچون: سربرهنه ایستادن زیر حرارت آفتاب جهت تسخیر شمس را انجام داد و به رطوبت دماغیه و تعادل روحی خود آسیب وارد ساخت (هدایت، ۱۳۸۵: ۱۲۶۹ - ۱۲۷۵). وی پس از مرگ سیدکاظم رشتی در سال ۱۲۵۹ یا ۱۲۶۰ قمری، یعنی در ۲۵ سالگی، ادعای جانشینی و سپس بابیت، مهدویت، نبوت و الوهیت کرد.* هجده تن از شاگردان سیدکاظم رشتی، در مدت پنج ماه به عنوان «حروف حی» پیرامونش جمع شدند. (آیتی، ۱۳۴۲: ۱، ۴۳)** میرزا جانی کاشانی، نویسنده بابی، در کتاب *نقطه الکاف* تصریح می‌کند که علی محمد در سال اول، ادعای بابیت و در سال دوم، ادعای ذکریت نمود و مقام بابیت

* علی محمد باب در وصیت‌نامه‌اش، میرزا یحیی (برادر کوچک‌تر حسینعلی بهاء) را که ارادت بیشتر به باب نشان می‌داد، به صبح ازل ملقب ساخت. وی در این وصیت‌نامه به‌صراحت برای خود و جانشینش میرزا یحیی ادعای الوهیت می‌کند و می‌نویسد: «هذا کتاب من عندالله المهیمن القیوم الی الله المهیمن القیوم».

** شایان ذکر است که مؤلف کتاب پس از مستبصر شدن، بر کتاب خود ردیه‌ای به نام *کشف الحیل*، در چهار جلد نگاشت.

را به ملا حسین بشرویه تفویض کرد (کاشانی، [بی‌تا]: ۱۸۰ و ۱۸۱). او در بوشهر به محمدعلی بارفروش، دستور داد تا در اذان عبارت «اشهد ان علیاً قبل نبیل باب بقیة الله» اضافه گردد و مقصودش از «نبیل»، خودش بود. وی در سفر مکه، ادعای مهدویت را به‌صراحت مطرح کرد و می‌گفت: «من کسی هستم که هزار سال است که منتظرش هستید» (همان: ۱۳۵). البته بارها از این ادعاهای واهی توبه کرد، ولی دوباره برای فریب مردم، ادعاهای بیشتری همچون: رسالت خود و نسخ اسلام را مطرح کرد (دایره‌المعارف تشیع، ۱۳۷۵: ۳، ۴-۸). وی در کتاب بیان می‌گوید: «در هر زمان خداوند جل و عز، کتاب و حجتی از برای خلق مقدر فرموده و می‌فرماید: در سنه هزار و دویست و هفتاد از بعثت رسول‌الله ﷺ کتاب بیان و حجت را ذات حروف سبع قرار داد» (بلاغی، ۱۴۰۵: ۳-۴). علی‌محمد، خود را برترین رسولان و مظهر نفس پروردگار دانسته است (باب، [بی‌تا]: ۱ و ۲). او در تفسیر سوره یوسف می‌گفت:

«ان الله قد اوحى الی ان کنتم تحبون الله فاتبعونی»

و نیز تصریح می‌کند:

«قد بعثنی الله بمثل ما قد بعث محمداً من قبل» (بلاغی، ۱۴۰۵: ۲۱)؛

«اول من سجد لی محمد ثم علی ثم الذین شهدوا من بعده» (همان).

وی در واقعه بدشت، جشن نسخ اسلام و استقلال شرع بیان را با هرزگی و بی‌عفتی برپا ساخت. سران بابیت در قضیه بدشت در حوالی

شاهروید گرد هم جمع شدند و افزون بر رفتارهای ناپسند و غیر شرعی، به نسخ احکام شرعی اسلام پرداختند. قره‌العین در این حادثه با روی باز و آرایش کرده در جمع مردان حاضر شد.* این واقعه برای بابیان متدین آن قدر تلخ بود که به انحرافی بودن فرقهٔ بابیت پی بردند و سبب عدول آنها از این مسلک شد. اعتراض علما و فقهای شهرهای گوناگون و ناتوانی باب در مناظره‌ها و کشف بی‌سوادی وی در تلفظ و اعراب‌گذاری جملات عربی، سبب شد تا یک بار در بوشهر در سال ۱۲۶۱ قمری، پیش از ادعای رسالت، به دستور والی فارس دستگیر و به شیراز جهت تنبیه فرستاده شود و یک بار نیز دولت محمدرشاه قاجار، او را از قلعهٔ ماکو به قلعهٔ چهریق در اطراف ارومیه و سپس به تبریز تبعید کند. مریدانش با مرگ محمدرشاه در ۱۲۶۴ قمری به عنوان یاوران مهدی موعود، به غارت و کشتار مردم پرداختند. ناصرالدین شاه به پیشنهاد امیرکبیر، در بیست و هفتم شعبان ۱۲۶۶، دستور تیرباران و اعدام علی محمد باب را در سن ۳۱ سالگی با وجود توبه‌ها و توبه‌شکنی‌های متعدد، در تبریز صادر کرد. ولی شایع شد که بهایی‌ها، بعدها استخوان‌های او را به حیفای اسرائیل بردند.

* قره‌العین یا زرین تاج دختر ملامحمدصالح مجتهدقزوینی در سال ۱۲۳۱ در شهر قزوین متولد شد و پس از ازدواج با پسر عموی خود و داشتن چند فرزند، زندگی را رها کرد و جذب بابیت شد.

آسیب فرقه‌سازی بهائیت

پس از مرگ علی محمد باب، دو برادر به نام‌های میرزا یحیی (معروف به صبح ازل) و حسینعلی بهاء و نیز قره‌العین به ترویج بابیت پرداختند. بابی‌ها به دستور باب در کتاب‌های *ایقان* و *غیر ایقان*، رهبری میرزا یحیی را پذیرفتند و به بغداد رفتند و سپس دولت عثمانی، آنها را به اسلامبول تبعید کرد. علی‌رغم وصیت علی محمد باب به جانشینی صبح ازل، میرزا حسینعلی ملقب به بهاء، پس از هجده سال تبعیت از برادرش، با ادعای بی‌عفتی میرزا یحیی با او مخالفت کرد و به انشعاب بابیت به دو فرقه ازلیه (پیروان میرزا یحیی صبح ازل) و بهائیه (پیروان حسینعلی بهاء) انجامید. دولت عثمانی ناچار شد این دو برادر را به دو مکان گوناگون تبعید کند. حسینعلی را با ۷۳ نفر به شهر عکّا (از شهرهای اسرائیل) و میرزا یحیی صبح ازل را با ۳۰ نفر به قبرس منتقل کرد. میرزا حسینعلی بهاء‌الله متولد ۱۲۳۳ قمری، در تهران است، ولی اجدادش از نور مازندران بودند و شوهرخواهرش میرزا مجید، کنسول روس بود و خودش نیز به سلک درویشان در آمد و سپس از پیروان علی محمد باب گشت. وی، پس از تبعید به عکّا حدود ۲۴ سال بدون رقیب و مزاحمت، بساط ادعای الوهیت و ربوبیت را گستراند و فرقه بهائیت را تأسیس کرد و توسعه داد. بهاء با صراحت اعلام می‌کرد که من همان شخص موعود و باب من یظهره الله هستم و میرزا یحیی صبح ازل باید از من پیروی کند و احکام و حدود بیان، به تصدیق و امضای من متوقف است. وی پس از ادعای من یظهره الله، دعوی مهدویت و سپس رجعت حسینی و رجعت مسیحی و سرانجام، ادعای رسالت و شاریت و حلول خداوند در او و تجسد و تجسم الهی کرد و شعار «انا الهیکل الاعلی» را

سر می‌داد. حسینعلی بهاء در سال ۱۸۹۲ میلادی و ۱۳۰۹ قمری بر اثر اسهال خونی از دنیا رفت و قبر او در شمال عکا، قبله‌گاه بهائیان شد.

عباس افندی (عبدالبهاء، پسر حسینعلی، متولد ۱۲۶۰ قمری در تهران)، که در دولت ایران و عثمانی، مجالی برای فعالیت نداشت، در سال ۱۹۱۱ به اروپا و نه ماه به امریکا سفر کرد و با آمادگی لازم جانشین پدر شد؛ ولی بین او و برادرش محمدعلی بر سر ریاست کشمکش و اختلاف شدید در گرفت و دو فرقه دیگر زاییده شد. عباس افندی، پیروان خود را میثاقی نامید و پیروان محمدعلی به عنوان «ناقضین» یعنی شکننده و وصیت پدر شناخته شدند. عباس افندی در ۷۵ سالگی در سال ۱۳۴۰ قمری از دنیا رفت و پسر دخترش، شوقی افندی متولد ۱۳۱۴ قمری، زمام امور بهائیت را تا ۱۹۵۷ میلادی به دست گرفت.

وی به جهت نداشتن فرزند، امور بهائیت را در سال ۱۳۲۸ شمسی به شورایی به نام بیت‌العدل سپرد. این شورا به کلیه مراکز بهائی جهان، ارتباط مستحکم با حکومت اسرائیل را ابلاغ کرد. البته مطابق نصوص رهبران بهائیت، باید ولی امر موجود به تعیین ولی امر بعدی پردازد؛ به همین دلیل، حسینعلی بهاء به تعیین عباس افندی، و عباس افندی به تعیین شوقی افندی پرداخت، ولی شوقی افندی، دستور تشکیلاتی را نقض کرد و موجب بی‌توجهی و آشفتگی دستگاه جامعه بهائیان شد. پس اگر شوقی افندی، وصیتی نداشته و تعیین جانشین نکرده است؛ در این صورت، وی از دستور مهم تشکیلاتی تخلف کرده و به مهم‌ترین سند اداری بهائیان عمل نکرده است و اگر ادعای میسن ریمی را بپذیریم

که شوقی افندی وصیت‌نامه داشته و میسن ریمی، رئیس وقت هیئت بین‌المللی بهائیت را به عنوان ولی امر دوم بهائیان تعیین کرده است، پس مدیریت پنجاه سال اخیر سازمان بیت‌العدل توجیه‌پذیر نیست و مطابق اعتقادات بهائیت، مشروعیت ندارد.

تا اینجا روشن شد که فرقه بهائیت، همانند فرقه‌های باطل دیگر چون تصوف فرقه‌ای، به گروه‌های جزئی‌تری انشعاب یافت؛ یعنی غیر از بهائیت و بعد از بابیت، فرقه‌های دیگری مانند ازلی، بیانی، مرآتی، ثابتین، ناقضین، سهرابی، جمشیدی و غیره پدید آمد. ولی مهم‌ترین شاخه‌های آن، گروه‌هایی است که بعد از شوقی افندی پدید آمدند. روحیه ماکسول، همسر شوقی افندی، گروه ۲۷ نفره انتخابی شوقی را که به «ایادیان امرالله» معروف بودند، گرد خود آورد و بیت‌العدل را در سال ۱۳۴۲ شمسی تشکیل داد و آن را مرکز رهبریت بهائیت قرار داد. البته گروه‌های دیگری نیز مانند بهائیان ارتودکس یا راستین، به رهبری چارلز میسن ریمی امریکایی، جانشین شوقی افندی، و نیز سمادیه به رهبری جمشید معانی (معروف به سماء‌الله)، و همچنین سهرابیه به رهبری احمد سهراب در کشورهای امریکا و هندوستان و استرالیا و پاکستان و غیره، از بهائیت انشعاب یافته‌اند.* میسن ریمی پس از مرگ شوقی، ولایت امر دوم را به استرالیا برد و پس از مرگ وی در سال ۱۹۷۴ جوئل مارانزلا، ولی امر سوم، و در حال حاضر نصرت‌الله بهره‌مند در جایگاه ولی امر چهارم قرار گرفته است.

* مرکز اطلاع رسانی فرهنگی هنری شهید آوینی، جمعه ۲۶ / ۱ / ۸۴

اشکال قابل توجه این است که آیا انشعابات و اختلافات بهائیان که به نفی یکدیگر می‌پردازند، با توجه به مبانی و اصول بهائیت به آنها مشروعیت می‌دهد؟ با توجه به اینکه عباس افندی تأکید می‌کند که اگر بهائیت به دو فرقهٔ مخالف هم درآیند، هر دو باطل هستند (اشتهدادی، ۱۳۸۳: ۶۵، ۱۱۹). البته مرگ مشکوک شوقی افندی در لندن در سال ۱۳۳۶ شمسی و بی‌توجهی خانم روحیه ماکسول، بیوهٔ شوقی به تشکیلات و به عهده گرفتن مدیریت تشکیلات بهائیت، بر تردید در مشروعیت بهائیت مطابق اصول خودشان می‌افزاید.

حاصل سخن آنکه فرقهٔ شیخیه به باییت، و باییت به ازلی و بهائیت انشعاب یافت. فرقهٔ ازلی با مرگ صبح ازل به جهت عدول میرزا یحیی دولت‌آبادی، وصی رسمی صبح ازل از پذیرش رهبری و توصیه به مردم برای تبعیت از مذهب تشیع منقرض شد (مکی، ۱۳۶۶: ۳۶۰ - ۳۶۳). بهائیت هم با حسینعلی بهاء تأسیس شد و عباس افندی و شوقی افندی آن را توسعه دادند. میرزا احمد سهراب که از افراد برجستهٔ زمان عباس افندی بود، به مخالفت با شوقی پرداخت و فرقهٔ سهرابی را تأسیس کرد؛ البته عدهٔ دیگری هم به دامن اسلام رو آوردند و پس از مرگ شوقی افندی در ۵۸ سالگی در لندن و به سبب نداشتن فرزند، بهائیت به چهار جریان ذیل تبدیل شد: نخست، جریان روحیه ماکسول، بیوهٔ کانادایی شوقی؛ و دوم، جریان میسن ریمی امریکایی یا بهائیت ارتودکسی؛ و

سوم: جریان جمشید معانی؛ و چهارم: جریان احمد سهراب.*

شایان ذکر است عنوان «بیت‌العدل» را نخستین بار حسینعلی بهاء در کتاب *اقدس مطرح* کرد، البته به این صورت که در هر شهر و مکانی که نه تن بهایی باشند، یک بیت‌العدل تشکیل دهند. جانشین وی، عباس افندی، دامنه‌ی تشکیلات بیت‌العدل را گسترش داد و آن را مرکز اصلی سازمان بهائیت قرار داد و سپس شوقی افندی آن را توسعه داد. وی، تشکیلات سازمانی این فرقه را در سه رکن مؤسسه ولایت امر، مؤسسه ایادی امرالله و بیوت عدل (محلی، ملی و بین‌المللی) تشکیل داد (اسلمنت، ۱۹۸۸: ۲۹۰). بیت‌العدل اعظم، چهار وظیفه اصلی بر عهده دارد که عبارت‌اند از:

۱. تشریح و تغییر قوانین بهائیت با توجه به تحولات زمانی؛
۲. گشودن تمام امور مشکل و مبهم و مسائل بهائیان؛
۳. تعیین حاکمان و مبلغان و اداره امور سیاسی و اقتصادی محافل ملی و محلی؛
۴. مرجع کل امور بهائیان و مأمور به هدایت جامعه بهائی و پیشرفت بهائیت (نوری، [بی‌تا]: ۲۷ - ۲۹؛ خاوری، ۱۲۸ بدیع: ۱۷۳).

* در این بخش، از کتاب‌های اثر بابی‌گری و بهایی‌گری محمدمحمدی اشتهاردی، چاپ دوم، انتشارات گلستان ادب، ۱۳۸۳، و نیز جستارهایی از تاریخ بهایی‌گری در ایران، نوشته عبدالله شهبازی منتشر در سایت ایشان، استفاده شده است.

آسیب‌های سیاسی بهائیت

الف) استعمار و بهائیت

کشورهای استعمارگر در جوامع اسلامی و عرصه‌های گوناگون فکری، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، در پی مذهب‌سازی بوده‌اند و خواهند بود. جریان استعمار با توطئه‌های خود توانست جریان وهابیت را در عربستان، جریان قادیانی (احمدیه) را در هندوستان و پاکستان، و جریان بهائیت را در ایران تأسیس یا حمایت و ترویج کند و شکی نیست که استعمار روسیه و انگلیس در تأسیس بابت و بهائیت، و استعمار امریکا و صهیونیست‌ها در توسعه آنها نقش مؤثری داشته‌اند. شواهد تاریخی فراوانی بر نقش استعمار در توسعه و ترویج بهائیت دلالت دارد، که به‌اختصار بیان می‌گردد:

یکی از شواهدی که بر این مطلب دلالت دارد، قضیه ترور نافرجام ناصرالدین شاه توسط جمعی از طرفداران بابت است. وقتی جمعی از بابیان به ناصرالدین شاه، سوء قصد کردند و نافرجام ماندند، در اواخر شوال ۱۲۶۸ قمری سران آنها دستگیر و همه آنها اعدام شدند و با وجود اینکه مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه، بهاء را در این توطئه دارای نقش می‌دانست؛ پرنس دالگورکی، سفیر روسیه، با مداخله عجیب و غریب و شهادت دادن به نفع او، باعث آزادی‌اش شد. این جریان را عباس افندی (عبدالبهاء) در مقاله سیاح گزارش داده است.

شاهد دوم: حمایت مالی و سیاسی انجمن جهانی یهودیان از سران بابت و بهائیت و قادیانی، با هدف تضعیف قدرت اسلام و تفرقه میان مسلمانان و دستیابی و تسلط بر مناطق فلسطین است. به همین جهت، عبدالبهاء تلاش کرد تا کشور

فلسطینیان به سرزمین یهودیان تبدیل شود (نوری، ۱۳۱۴: ۱۱۸) و شوقی افندی برای تشکر از حمایت‌های یهودیان، بعد از تشکیل حکومت غاصب اسرائیل، این دولت را پناهگاه بهائیت معرفی کرد و عنوان «ارض اقدس» و «مشرق الاذکار» بدان داد و به صورت رسمی، در نهم ژانویه ۱۹۵۱ از این دولت حمایت کرد.

شاهد سوم: عباس افندی، پسر حسینعلی بهاء، در دوره تسلط استعمار انگلیس بر مناطق اسلامی نظیر عراق، فلسطین، اردن، افغانستان و شبه قاره هند، از دربار لندن به لقب «سر» ملقب شد و نشان شوالیه را دریافت کرد. ارتباط تنگاتنگ شوقی افندی با انگلیس و امریکا و گرفتن زن کانادایی و وجود اسناد و مدارک فراوان، بر سیاسی بودن و ارتباط این فرقه با دولت‌های استعمارگر، دلالت آشکار دارد.

تلاش فراوان غرب به‌ویژه امریکا و انگلیس و سازمان‌های بین‌المللی برای جلوه دادن بهائیت به منزله دین رسمی در برابر ادیان الهی، و تصویب لوایح مجلس کنگره و سنای امریکا و مجالس انگلیس برای حمایت از بهائیت در ایران، نمونه دیگر فعالیت استعمار پیر در مبارزه بر ضد اسلام است.

ب) پهلوی و بهائیت

حضور گسترده بهائیت در دولت پهلوی به گونه‌ای است که باید دولت پهلوی را دولت بهائیت - نه دولت شیعی - دانست. سران بهائیت با سیدضیاء و رضاخان پیوند وثیقی داشتند و نقش عین‌الملک هویدا (پدر عباس هویدا) در کشف و معرفی رضاخان به سران بریتانیا برای انجام کودتای اسفند ۱۲۹۹ شمسی کاملاً آشکار است. جایگاه شخصیت‌های بهایی مانند دکتر عبدالکریم ایادی، طیب مخصوص شاه، حسین علا و هویدا، نخست‌وزیران دولت پهلوی،

اسدالله صنیعی، وزیر جنگ، منصور روحانی، وزیر آب و برق و کشاورزی، غلام‌عباس آرام، وزیر خارجه، غلامرضا کیان‌پور، وزیر دادگستری، منوچهر تسلیمی، وزیر بازرگانی، منوچهر شاهقلی، وزیر بهداشتی و علوم، خانم فرخ‌رو پارسا، وزیر آموزش و پرورش، حبیب ثابت، تئوریسن و معاون ساواک و مؤسس تلویزیون ایران و صاحب پیسی‌کولا و ایرانا، ارتشبد جعفر شفقت، رئیس ستاد ارتش، سپهبد علی‌محمد خادم، رئیس هواپیمایی ملی ایران (هما)، هژبر یزدانی، هوشنگ انصاری، غلامرضا ازهاری، مسئولان رده بالای حکومت پهلوی، نشانه دیگری از نفوذ استعمار در ایران است.

همسر تیمسار سرلشکر پرویز خسروانی، معاون ژاندارمری کل کشور، به اعتراف ساواک، جزو بهائیان متعصب بود و سرلشکر خسروانی نیز اداره‌کننده یک لجنه بهایی بود. مرکز جلسات لجنه، هر هفته در منزل سرلشکر خسروانی تشکیل می‌شد و آقای عطاءالله خسروانی (وزیر کار)، دکتر راسخ و دکتر ایقانی در این جلسات شرکت می‌کردند و به وسیله وزیر کار با تیمسار سپهبد ایادی، پزشک دربار شاهنشاهی، مربوط بودند و از وی دستور می‌گرفتند. همچنین خسروانی، وزیر کار، پست عدله فراوانی از بهائیان وزارت کار را که سمت مهمی در آن وزارت‌خانه به آنها محول نشده بود، به‌مرور تغییر داد و امور مهم وزارت کار را به دست آنان سپرد، که از آن جمله می‌توان نام مهندس مجد، معاون فنی وزارت کار، و پرتو اعظم، مدیر کل امور اجتماعی وزارت کار را ذکر نمود. (مرکز بررسی تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۷: ۱۰۶)

جلسات بهائیان در منزل ضیاءالله هوشمند تشکیل می‌شد و سرهنگ

اقدسیه در یکی از این جلسات اظهار کرده بود:

«افتخار ما بر دیانت بهایی است. من زمانی که در ارتش بودم سربازان و درجه‌داران و افسران بهایی را احترام می‌گذاشتم؛ ولی اگر یک فرد مسلمان از دیگری شکایت می‌کرد، دستور شلاق زدنش را می‌دادم». او افزوده است: «ما اطلاع داریم که شاهنشاه آریامهر، بهایی می‌باشند. ما بهائیان همه پولدار هستیم و ترقی بیشتری خواهیم کرد» (همان: ۱۶۶).

نمونه دیگر اینکه: در یکی دیگر از جلسات بهائیان که در خیابان سبلان، کوچه کرمی، پلاک ۲۷ تشکیل شده بود، شخصی به نام واحدیان، ضمن صحبت درباره امور مذهبی اظهار داشته است:

«کارهایی که اکنون به دست اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر صورت می‌گیرد، هیچ کدامش روی اصول دین اسلام نیست؛ زیرا خود شاه به تمام دستورات بهایی آشنایی دارد و حتی ایشان با اشرف پهلوی در دوران کودکی در مدرسه بهائیان در خیابان امیریه که در آن زمان از مدارس عالی تهران بود، درس خوانده‌اند و دلیلش آن است که عکس آن زمان شاه و اشرف هم‌اکنون موجود است که ایشان ایستاده‌اند و قبل از اینکه به کلاس درس بروند، دعا می‌خوانند. حالا مردم احق می‌گویند: شاه بهائی است. چکار می‌توانند بکنند. فلسفی بالای منبر می‌گوید: شاهها مواظب باش بین دکنر شما چه شخصی است؛ کارها را به دست بهائی‌ها ندهید. ولی این گفتار اثری ندارد. هم‌اکنون تیمسار صنیعی، وزیر جنگ، و تیمسار شیرین‌سخن، بهائی هستند و هر چند نزدیک‌تر شوید، می‌بینید که چه کارهای مهمی به دست بهائیان است. چرا؟ برای اینکه آنها بهتر می‌فهمند» (همان: ۱۸۹).

فعالیت بهائیان فقط در سطح ایران قبل از انقلاب خلاصه نمی‌شود. این جریان انحرافی در کشورهای همسایه ایران نیز رذیلانه، مشغول شیطنت بر ضد اسلام و مسلمین است؛ برای نمونه: دیوید کلی، مسئول مالی محفل ملی بهائیان در انگلیس، و کارشناس ارشد سلاح‌های کشتار جمعی در وزارت دفاع، با دستور بیت‌العدل، گزارش‌های وزارت دفاع انگلیس درباره سلاح‌های کشتار جمعی در عراق را دستکاری کرد، به گونه‌ای که دولت و مجلس انگلیس به وجود سلاح‌های مزبور در کشور عراق یقین کردند و با همراهی با امریکا در حمله به عراق موافقت کردند. پرویز ثابتی، معاون سازمان امنیت رژیم پهلوی، که با توطئه‌ای توانست در سال ۵۰ گروه‌های مسلح زیرزمینی را کشف و نابود سازد، با کمک امریکا، مسئول تجدید سازمان امنیت عراق می‌شود و در سازماندهی مجدد استخبارات عراق مشارکت می‌کند. (چهار مقاله در زمینه بهائیت، [بی‌تا]: ۲۵ و ۲۶).

علمای اسلام به‌ویژه آیت‌الله العظمی بروجردی و حضرت امام خمینی به‌خوبی متوجه نفوذ بهائیت و استعمار در ایران شدند و با این جریان مقابله شدیدی کردند. البته گسترش بهائیت را افزون بر مداخله کشورهای بیگانه به‌ویژه روسیه و انگلیس و سپس امریکا و اسرائیل، باید به ضعف‌ها و کاستی‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و دینی مردم، و مظلوم‌نمایی باب و بهاء مربوط دانست. استفاده ابزاری از دین و بهره‌گیری از احساسات پاک و اعتقادات مردم درباره مهدویت و انتظار فرج، و نبود معرفت عقلانی مردم نیز نقش مؤثری در توسعه بهائیت داشته است. جالب اینکه با حضور استعمار در تأسیس و توسعه بهائیت، این

فرقه بر این باور است که نباید در سیاست مداخله کرد. حسینعلی بهاء می‌گوید:

«اگر در مجلسی بودید و دیدید کسی وارد بحث‌های سیاسی شد، بدانید از احباء نیست. خود را به این جیفه [(سیاست)] آلوده نکنید» (نوری، ۱۳۱۴: ۲۷).

این توصیه برای این است که نسل‌های بعد فراموش کنند که بهائیت، زائیده استعمار و سیاست پیر انگلیس و روسیه است و جریان‌های مقابل خود را به جدایی دین از سیاست ترغیب کرده تا به اهداف شیطانی استعمارگران روسی و انگلیسی دست یابند و تا حدودی هم به این هدف رسیدند، چنان‌که انجمن حجّتیّه که به جهت مقابله با بهائیت پدید آمد، شعار جدایی دین از سیاست را تعقیب و عملی می‌کرد. افزون بر اینکه بسیاری از سیاست‌مداران دولت پهلوی بهایی بودند؛ حسین فردوست، ارتشبد دولت پهلوی، می‌گوید:

«روزی که از سپهبد صنیعی پرسیدم که چگونه شما شغل سیاسی پذیرفته‌اید، پاسخ داد: از عکّا سؤال شده و اجازه داده‌اند که در موارد استثنایی و مهم، این نوع مشاغل پذیرفته شود» (فردوست، ۱۳۸۰: ۱، ۳۷۵).

آسیب‌های بینشی بهائیت

بهائیت، از دین اسلام استفاده ابزاری کرده است تا بتواند با شبیه‌سازی، به اهداف استعماری و تثبیت باورهای بی‌دلیل خود دست یابد؛ برای نمونه: علی محمد باب از اعتقاد به مهدویت برای مسئله باییت، و حسینعلی بهاء از رجعت حسینی برای مشروعیت بخشیدن به اعتقادات خود، استفاده کرد؛ و با

این شعارهای فریبنده، طرفداران باب و بهاء، آشوب‌هایی در مناطق گوناگون ایران، مانند مازندران و زنجان و غیره به راه انداختند. البته باب و بهاء از این اعتقادات ابزاری دست شستند و ادعاهای مهم‌تری را همچون بابت، امامت، نبوت و الوهیت مطرح کردند؛ برای نمونه، علی محمد باب در نامه به یحیی صبح ازل می‌نویسد:

«هذا كتاب من الله الحي القيوم الى الله الحي القيوم قل كل من الله يبدون
قل كل الى الله يعودون» (کاشانی، [بی‌تا]: ۶۲):

این نوشته از خدای زنده و قیوم به خدای زنده قیوم است؛ و بگو همه چیز از خدا آغاز می‌شود و بگو همه چیز به سوی خدا برمی‌گردد. او همچنین در کتاب بیان فارسی می‌نویسد:

«كل شي باين شي واحد بر مي‌گردد و كل شي باين شي واحد خلق
مي‌شود... انني انا الله لا اله الا رب كل شي وان ما دوني خلقي ان يا
خلقي اياي فاعبدون».

منظور باب از «شیء واحد»، خود اوست (باب، [بی‌تا]: ۵۶). میرزا حسینعلی بهاء به هادی دولت آبادی نوشت:

«ان المبشر قال انه ينطق في كل شأن انني انا الله لا اله الا الله انا
المهيمن القيوم» (بهاء، [بی‌تا]: ۱۵۸، ۱۹۴، ۲۴۰، ۲۶۵).

وی در کتاب *اشراقات*، خود را «قلم اعلى»، «سدرة المنتهى»، «مظهر اسما و صفات الهی»، «کنز المخزون»، «قیوم»، «بسم الله الرحمن الرحيم باسمی المهيمن علی الاسماء» و غیره معرفی می‌کند. این گفته‌ها نشان می‌دهد که باب و بهاء در پی مبارزه با بعثت پیامبران بوده‌اند؛ زیرا همه پیامبران

مبعوث شدند تا انسان‌ها را به توحید و نفی شرک دعوت کنند و انحرافات یهودیان و مسیحیان را مبنی بر پسر خدا دانستن عزیر و عیسی آشکار سازند، و اکنون بابیان و بهائیان در صددند تا نوعی شرک در ربوبیت را به مردم عرضه نمایند.

این مدعیات، آنقدر سخیف است که جایی برای نقد آنها باقی نمی‌ماند. البته نویسندگان فراوانی در نقد این دو فرقه منحرف، کتاب نوشتند، و خوانندگان گرامی می‌توانند لیست برخی کتاب‌های نقد را از *لغت‌نامهٔ دهخدا و الذریعه* آقابزرگ تهرانی جویا شوند؛ اما حق مطلب آن است که انحراف مطالب این طوایف، آنقدر روشن است که حاجتی به نگاشتن نقد نیست؛ برای نمونه، اینکه علی محمد باب، ابتدا ادعای بابیت و ذکریت و سپس مهدویت و بعد نبوت و الوهیت کرد، نشانهٔ بیماری روانی اوست. علی محمد باب، پس از آنکه در کودکی، پدر خود را از دست داد، تحت کفالت داییش قرار گرفت و در کنار او به کسب و کار در «کمپانی ساسون» پرداخت. این کمپانی به تجارت تریاک اشتغال داشت. وظیفهٔ وی در آغاز این همکاری، انجام کار بسیار دشوار «تریاک‌مالی» بود. او وظیفه داشت تا هر روز بیش از ده ساعت در زیر آفتاب سوزان بندر بوشهر، و اغلب بر روی بام کاروان‌سراها به این کار پردازد. بسیاری از کارشناسان بر این عقیده‌اند که اشتغال حداقل روزی ده ساعت به این کار در زیر آفتاب سوزان بوشهر، به مشاعر وی آسیب رسانده و از او موجودی «مالیخولیایی» ساخته بود که ادعای تصرف در ماه و ستارگان را داشت! این نکته در خاطرات دالگورکی، سفیر کیبر روسیه در ایران، نیز آمده است (رضائیان فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۵).

حسینعلی بهاء نیز در برخی نوشته‌هایش ادعای بندگی می‌کند، ولی ادعای رجعت حسینی و رسالت و پیامبری و خدایی را هم مطرح می‌سازد. اغلاط و تناقض‌های بی‌شمار کتاب‌های باب مانند *احسن القصص*، *بیان عربی و فارسی*؛ و کتاب‌های بهاء، مانند *اقدس*، *السواح*، *اقتدارات*، *ایقان*، *بدیع*، *مبین*، *نشانه* بی‌سوادی آنهاست. البته افزون بر بی‌سوادی و اغراض سیاسی این جریان استعماری، می‌توان برخی از ادعاهای باب یا بهاء را زائیده لجاجت‌های آنها دانست؛ برای نمونه: علی محمد باب در دفاع از نسخ قرآن می‌گوید: «اگر اعتراضات اهل فرقان [قرآن] نبود، شریعت فرقان را نسخ نمی‌نمود». شاهد دیگری که بر الگوگیری و گرت‌برداری علی محمد باب از اسلام و بر غیر اصالت داشتن آیین او دلالت دارد، کتاب *بیان اوست* که به زبان عربی ناقص و غلط نگاشته شده است؛ زیرا علی محمد باب با اینکه ایرانی بود و در ایران می‌زیست و پیامش به صورت مستقیم، خطاب به ایرانیان بود، بایستی مطابق آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (ابراهیم: ۴)، با زبان قوم خودش سخن بگوید؛ اما وی، *بیان* را به عربی نگاشت و چون عربی را درست فرا نگرفته بود، این کتاب را با اغلاط مضحکانه‌ای ارائه داد. این الگوگیری از اسلام، نوعی گرت‌برداری و تقلید بوده است. همه این مطالب نشان می‌دهد که دین بهائیت، اصالت، حقیقت و صداقت ندارد. اکنون که به اختصار، به تاریخچه و چگونگی پیدایش و تطور بهائیت اشاره شد، لازم است پاره‌ای اعتقادات بهائیت که بدون دلیل و تناقض‌گونه بیان شده‌اند، و همچنین آسیب‌ها و اشکالات آنها را بیان کنیم:

خدای موهوم بهائیت

خدای بهائیت، در دره تاریکی از افسانه‌ها فرو رفته است و با موهومات بت‌پرستی و یافته‌های تهی و بی‌اساس آمیخته شده است، تا آنجا که گاه خدا در زندان می‌افتد. این مطالب، افزون بر مخالفت با عقل، با ادعای بهاء و باب مبنی بر الوهیت خود نیز سازگار نیست. ملاک و معیار توحید در نزد حسینعلی بهاء، ایمان به وی و اعتقاداتش است، به گونه‌ای که مخالفانش را مشرک می‌شمارد و می‌گوید:

«ان الذی ما شرب من ریحنا المختوم الذی فککنا ختمه باسمنا القیوم
انه ما فاز بانوار التوحید وما عرف المقصود من کتب الله وکان من
المشرکین» (نوری، [بی تا]: ۵۵): کسی که از ریحق و شراب مختوم و
دست‌نخورده ما که با نام ما یعنی قیوم، باز شده، نیاشامید، هرگز به
انوار توحید رستگار نمی‌شود و مراد کتاب‌های خداوند را درک
نمی‌کند؛ و مشرک خواهد بود.

حسینعلی بهاء، با جملات تناقض‌آمیز، اوصاف الهی را به ذات تولد یافته خود نسبت می‌دهد و خود را متولد و غیرمتولد معرفی می‌کند و می‌گوید:

«فیا حبذا هذا الفجر الذی فیه ولد من لم یلد ولم یولد»
(اشراق خاوری، ۱۲۷: ۵۰).

وقتی از بهاء‌الله پرسیدند که: چگونه گاه خود را خدا و گاه خدا را می‌خوانی؟ پاسخ داد: گاهی ظاهرم، باطنم را و گاهی باطنم، ظاهرم را می‌خواند و غیر از من در مُلک، کسی نیست، ولی مردم در غفلت آشکارند «یدعو ظاهری باطنی و باطنی ظاهری لیست فی الملک سواي

ولكن الناس في غفلة مبين» (نوری، ۱۲۰ بدیع، ۴۰۵)؛ «ان الذی خلق العالم لنفسه منعوه ان ينظر الى احد من احبائه ان هذا الا ظلم مبين» (همان: ۲۳۳) «و الذی ينطق فی السجن الاعظم انه لخالق و موجد الاسماء»؛ (همان، ۱۳۱۴: ۲۵).

وی ولایت تشریحی را از آن خود می‌داند و می‌گوید: «اگر بهاء به سمت راست، حکم سمت چپ کند و به جنوب، حکم شمال کند، شکی نکن که او در فعلش، پسندیده است و امرش، مطاع و شریکی در حکمش نیست» (انسه لوی حکم علی الیمین حکم الیسار و علی الجنوب حکم الشمال حق لاریب فیه انه محمود فی فعله و مطاع فی امره و لیس له شریک فی حکمه) (نوری، [بی تا]: ۱۷)؛ اگر بهائیان در توجیه سخنان شرک‌آلود رهبرشان بگویند که خداوند - معاذالله - در بهاء حلول کرده است، پاسخ این است که خداوند متعال، موجودی نامحدود است و محال است که نامحدود در محدود، حلول کند؛ به تعبیر امیرالمؤمنین:

«وحدّ الاشياء كلها عند خلقه ابانة لها من شبهه ابانة له من شبهها لم يحلل فيها فيقال هو فيها كائن و لم ينأ عنها فيقال هو منها بائن و لم يخل منها فيقال له أين لكنه سبحانه احاط بها علمه أتقنها صنعه و أحصاها حفظه لم يعزب عنه خفيات غيوب الهواء و لاغوامض مكنون ظلم الدجى و لا ما فى السماوات العلى الى الارضين السفلى لكل شىء» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱، ۱۳۴).

ادعای نبوت

یکی دیگر از اعتقادات باب و بهاء این است که خود را در ردیف پیامبرانی مانند موسی، عیسی، ابراهیم، نوح علیهم السلام و بلکه بالاتر از آنها

می‌دانند و گاه نبوت خود را رجعت چهارده معصوم علیهم‌السلام یا رجعت مسیح می‌شمارند و در نتیجه، به نسخ شریعت اسلام و انکار ختم نبوت می‌پردازند. این اعتقاد بهائیت یعنی انکار خاتمیت و تفسیر خاتم‌النبیین به زینت پیامبران، ناصواب است؛ زیرا اگر انگشتر را هم خاتم نامیده‌اند، به جهت مهری بوده که در پایان نامه با آن می‌زده‌اند. بهائیان با وجود نص آیه ۴۰ سوره احزاب و روایات متواتر درباره خاتمیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، با این اصل ضروری مخالفت کردند تا مذهب خود را توجیه کنند. علی محمد باب، به صراحت ادعای نبوت کرد و گفت: «ان الله قد اوحى الى ان كنتم تحبون الله فاتبعوني»: خداوند به من وحی فرستاد که اگر خدا را دوست می‌دارید، مرا تبعیت کنید. او همچنین در نامه به شهاب‌الدین آلوسی می‌نویسد: «قد بعثني الله بمثل ما قد بعث محمداً من قبل... قد رفع كل ما كنتم به تعملون» (بلاغی، ۱۴۲۳: ۱۶). علی محمد باب، خود را از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، و بیان را از قرآن، افضل معرفی می‌کند و می‌گوید:

«اگر بشر از آوردن یک سوره قرآن عاجز است؛ پس بشر از آوردن یک حرف من ناتوان است؛ زیرا محمد در مقام الف و من در مقام نقطه هستم!» (تبریزی، ۱۳۳۵: ۷۷).

البته حسینعلی بهاء، جانشین او، نیز مطالب باب را نسخ کرد و خود را افضل از او دانست و می‌گفت: «قل يا ملاء البيان لا تقتلونني بسيوف الاعراض تالله كنت نائماً ايقظني يد اراده ربكم الرحمن وامرني بالنداء بين الارض والسماء ليس هذا من عندي لو اتمت تعرفون» (نوری، ۱۳۱۴: ۴۵).

نفی خاتمیت

آسیب اساسی دیگر بر اعتقادات بهائیت، عبارت است از اینکه چگونه مذهبی که از دین معینی چون اسلام انشعاب پیدا کرده است، با آموزه‌های ضروری و بدیهی آن، در تعارض است؟ همه مدعیات باییت و بهائیت با آیات قرآن و روایات متواتره اسلام در تعارض است. خاتمیت نیز از اعتقادات مشترک میان شیعه و سنی است که قرآن به صراحت تمام، در سوره احزاب، آن را بیان کرده است:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (احزاب: ۴۰).

تفسیر «خاتم النبیین» بر خاتمیت پیامبری برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله، نه تنها جماعی است، بلکه با قواعد لغوی نیز تأیید می‌شود؛ برای اینکه خاتم، چه به فتح تاء باشد یا به کسر تاء، بر ختم نبوت دلالت دارد؛ زیرا اگر به کسر تاء خوانده شود، در این صورت، اسم فاعل است و به معنای ختم‌کننده پیامبری است و اگر به فتح تاء خوانده شود، به معنای مایختم به است؛ یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مهر پایان طومار و سلسله پیامبری را زده است (بیضاوی، ۱۴۱۰: ۳، ۳۸۵). نتیجه آنکه لفظ «خاتم» را به هر نحو بخوانیم، معنای آیه این می‌شود که حضرت محمد صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر الهی است و پیامبری و نبوت، با آمدن او ختم شده و پس از او، پیامبری، کتابی، شریعتی و دین دیگری نخواهد آمد. افزون بر آیه پیش‌گفته، می‌توان به آیات دیگری نیز مانند: ۱. (فرقان: ۱)، ۲. (سبأ: ۲۸)، (انعام: ۱۹ و ۹۰)، (اعراف: ۱۵۸)، (انبیاء: ۱۰۷)، برای اثبات خاتمیت تمسک کرد. همچنین احادیث متواتری، همچون حدیث منزلت که پیامبر صلی الله علیه و آله به امام

علی علیه السلام فرمود:

«اما ترضی ان تكون منی بمنزله هارون من موسى الا انه لانی بعدی»

(کلینی، ۱۳۲۵: ۸، ۱۰۶)

بر خاتمیت پیامبری دلالت دارد. حدیث منزلت، به تعبیر ابن ابی الحدید معتزلی، مورد اتفاق و اجماع تمام فرق اسلامی است (معتزلی، ۱۴۰۴: ۱۳، ۲۱۱) و نویسنده الاستیعاب نیز این حدیث را صحیح ترین حدیث دانسته است که افرادی چون: سعد بن ابی وقاص، ابن عباس، ابوسعید خدری، ام سلمه، اسماء بنت عمیس، جابر بن عبدالله انصاری و عدّه دیگری، آن را نقل کرده اند (ابن عبدالبر النمری القرطبی، ۱۳۱۹: ۲، ۴۷۲ و ۴۷۳). افزون بر این روایات، روایاتی که بر ابدیت احکام الهی اسلام دلالت دارند، نیز اثباتگر خاتمیت هستند؛ برای نمونه رضا علیه السلام می فرماید:

«حتی جاء محمد فجاء بالقرآن وبشریعته ومنهاجه فحلاله حلال الی یوم القیامه وحرامه حرام الی یوم القیامه» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ۲، ۸۰).

همچنین در این زمینه می توان به خطبه های ۷۲، ۸۷، ۱۳۳ و ۱۷۳ نهج البلاغه مراجعه کرد.

تهافت بایمان و بهائیان تا اینجا ادامه می یابد که با وجود اینکه در برخی نگاشته ها، به انکار ختم نبوت پرداخته و خود را به مقام نبوت رسانده اند، در مواردی نیز به صراحت می گویند: «حلال محمد حلال الی یوم القیامه وحرام محمد حرام الی یوم القیامه» (باب، ۱۲۹: ۵). حسینعلی بهاء نیز می گوید: «الصلوة والسلام علی سیدنا العالم ربی الامم الذی به انتهت الرسالة و النبوة و علی آله واصحابه دائما ابدأ سرمدا...» (نوری، [بی تا]: ۱۱۴) اشراق خاوری، نویسنده معروف بهائیت، نیز

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را خاتم النبیین دانسته است (اشراق خاوری، ۱۰۳: ۱، ۷۸). البته بهائیان، در مقام جمع این تناقض‌گویی برآمده و میرزا بهاء را فوق بشر و دارای مقام نبوت، و او را ظهور الله و مظهر مقدس نفس غیب‌الغیوب دانسته‌اند (بدیع، ۱۱۴). شاهد این ادعا، سخن خاوری است که پیامبر را خاتم پیامبران و بهاء را ظهور عظیم و موعود کریم که از مظاهر متقدم و والاتر است، دانسته است (همان، ۱۰۳ بدیع: ۱، ۷۸). گاه برخی نویسندگان بهایی مسلک، مانند ابوالفضل گلپایگانی در کتاب *فرائد*، و اشراق خاوری در کتاب *درج لئالی هدایت*، و احمد حمدی در *تبیان و برهان*، به توجیه ختم نبوت پرداخته و نبی را به معنای غیبگو یا مأمور به ترویج شریعت قبل، و رسول را به معنای دریافت‌کننده امواج روحانی و رحمانی، و مأمور تشریح شرع جدید از منبع لایدرک الهی و دارنده کتاب آسمانی دانسته و بر این اساس نتیجه گرفته‌اند که آیه شریفه و روایات مربوطه، بر ختم نبوت نه ختم رسالت و صاحب شریعت دلالت دارد (روحی روشنی، [بی‌تا]: فصل اول)؛ غافل از اینکه نبوت، اعم از رسالت است و با نفی اعم، مفهوم اخص نیز نفی می‌گردد (ر.ک: امیرپور، ۱۳۵۷: ۲۷).

انکار معاد و قیامت

اعتقاد انحرافی دیگر بهائیت، مخالفت با قیامت به منزله جهانی پس از دنیاست. معاد از نظر اسلام، یعنی بازگشت همه انسان‌ها به سوی خداوند متعال در روزی به نام قیامت؛ روزی که به فرموده قرآن، طول آن، پنجاه هزار سال است و در آن روز، این زمین و آسمان‌ها به زمین و آسمان دیگری تبدیل می‌گردد و طرح تازه‌ای در وضع جهان پدید می‌آید و به حساب و

کتاب تمام انسان‌ها رسیدگی می‌شود و بهشتیان به بهشت، و دوزخیان به دوزخ روانه می‌گردند. میرزا علی محمد باب و حسینعلی بهاء، منکر قیامت به این معنا هستند. فرقه‌های باییت و بهائیت نیز به تبعیت از رهبران‌شان، با معاد و قیامت مخالفت می‌کنند و بر این باورند که با آمدن باب، قیامت اسلام برپا شده و با مرگش، قیامت تمام می‌گردد و قیامت اقدس و آیین بهاء، با بعثت پیامبر آینده آغاز می‌شود. به اعتقاد علی محمد باب: «مراد از یوم قیامت، یوم ظهور شجره حقیقت است و مشاهده نمی‌شود که احدی از شیعه، یوم قیامت را فهمیده باشد؛ بلکه موهوماً امری را توهم نموده که عندالله حقیقت ندارد و آنچه عندالله و منه، عرف اهل حقیقت مقصود از یوم قیامت است، این است که وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان به هر اسم الی‌حین غروب آن یوم قیامت است؛ مثلاً از یوم بعث عیسی تا یوم عروج آن قیامت موسی بوده که ظهورالله در آن زمان ظاهر بود به ظهور آن حقیقت که جزا داد هر کس که مؤمن به موسی بود... و از حین ظهور شجره بیان (علی محمد باب) الی ما یغرب قیامت رسولالله هست که در قرآن خداوند وعده فرموده بود که اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی‌الاول سنه ۱۲۶۰ اول یوم قیامت قرآن بود» (محمّدی اشتهاردی، ۱۳۸۳: ۱۹۰-۱۹۲).

حسینعلی بهاء نیز اعتقاد به قیامت را توهم دانسته و گفته است:

«قدری تفکر نما که چقدر توهمات در بین ملأ فرقان بود از ظهور قائم، و ظهور قیامت و ظهور ساعت، بعد از ظهور نقطه اولی روح ما سواه فداه معلوم شد که جمیع خاطی بودند و به قطره از بحر علم مشروب نه». (نوری، ۱۲۸۶: ۲۳۸)

بهائیان برای توجیه اعتقاد کفرآلود خود، به تأویل آیات قرآن پرداخته‌اند (همان، ۱۹۸۰: ۱۵۵). در حالی که قرآن بیش از یک ششم آیاتش را به معاد اختصاص داده و ده‌ها بار مسئله قیامت و بهشت و جهنم در قرآن بیان شده است و هیچ مسلمانی نتوانسته به انکار آن پردازد. آیات قرآن درباره قیامت، آن قدر صریح است که هیچ‌گونه تأویل بر نمی‌دارد؛ برای نمونه بنگرید به آیه:

«وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ» (سجده: ۲۰)

و اما عصیان‌پیشگان، منزلگاهشان آتش است؛ هرگاه که بخواهند از آن بیرون آیند، بار دیگر آنها را به درون آتش باز گردانند و بگویندشان: بچشید عذاب آتشی را که دروغش می‌پنداشتید.

اعتقاد به مهدویت نوعی و انکار مهدویت ولی عصر عجل الله فرجه

امامت در برخی نوشته‌های بهائیان به‌صراحت پذیرفته شده و آنها در این باب به حدیث جابر بن عبدالله انصاری تمسک جسته‌اند (باب، [بی‌تا]: ۴۷؛ بهاء، ۱۳۵۲: ۱۹۰؛ کاشانی، [بی‌تا]: ۲۳). ولی وجود فرزندی به نام مهدی را برای امام حسن عسکری علیه السلام پذیرفته‌اند و مهدی نوعی را جایگزین آن می‌کنند که البته ولایت تشریحی هم بر عهده اوست. آنان این مقام را به علی محمد باب و هم‌پیمانان او نسبت می‌دهند (نوری، [بی‌تا]: ۲۴۳؛ مازندرانی، ۱۳۲۸/۱۲۳ بدیع: ۳، ۲۶۲؛ گلپایگانی، [بی‌تا]: ۱۵۶). بهائیت، بدون دلیل، و با وجود دلایل فراوان و مسلّم تاریخی و

صراحت بزرگان اهل سنت مانند فخر رازی و عبدالوهاب شعرانی بر تولد حضرت حجت عنه السلام به انکار مهدویت شخصی پرداخته‌اند (رضوانی، ۱۳۸۲: ۲، ۲۴۲). این توجیهاات و ادعای مقام تشریح برای مهدی نوعی، به‌منظور ایجاد زمینه انحراف اصلی، یعنی تأسیس دین و شریعت جدید است (ر.ک: نوری، [بی‌تا]: ۱۸۷؛ گلپایگانی، [بی‌تا]: ۲۳۰ - ۲۸۹). همچنان‌که علی‌محمد به مریدانش توصیه می‌کرد که در اذان، ذکر و شهادت او را اضافه کنند (سپهر، [بی‌تا]: ۳، ۴۰). در حالی‌که مطابق روایات شیعه، وقتی امام عصر ظهور می‌کند، با احکام و سنت و شریعت جدش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جهان را پر از عدل و داد می‌کند و شریعت جدیدی نمی‌آورد. وانگهی در روایات آمده است که پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، همه جهان را عدالت فرا می‌گیرد؛ آیا پس از ظهور علی‌محمد باب، همه جهان را عدالت فرا گرفته است؟ (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۱، ۷۳؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۳۳۹ - ۳۵۰).

ادعای مهدویت شخصی

یکی از اعتقادات بهائیت، ادعای مهدویت است که خاستگاه آن برخی مبانی شیخیه است. شیخ احمد احسائی بر این باور بود که امام دوازدهم در دوران غیبت، در عالم دیگری به نام هورقلیایی قرار دارد، ولی می‌تواند به اقلیم‌های هفت‌گانه بیاید که در آن صورت، شکل مثالی و لطیف‌تری از اهل این اقلیم را پیدا می‌کند و به همین دلیل، کسی نمی‌تواند او را بشناسد (احسائی، [بی‌تا]: ۱۰۰). معتقدان شیخیه بر این باورند که روح امام زمان هم می‌تواند به بدن‌های دیگران منتقل شود و

با فساد کالبد جسمانی، آن روح، کالبد دیگری را انتخاب می‌کند (مدرس چهاردهی، ۱۳۴۵: ۴۱). این عقیده ناصواب، زمینه را برای مطرح کردن مدعیان مهدویت مانند علی محمد باب فراهم ساخت. علی محمد باب در پنج ماهه نخستین تبلیغ توانست هجده نفر از شاگردان رشتی را که جملگی شیخی مذهب بودند، گرد خود جمع کند و نام حروف «حی» را بر آنها بگمارد (اشراق خاوری، [بی تا]: ۶۸). این عقیده در بهائیت نخستین نیز مطرح بود.

اعتقاد به پلورالیسم دینی

یکی دیگر از اعتقادات ناصواب بهائیت، اعتقاد به کثرت‌گرایی دینی است، همان‌گونه که عبدالبهاء می‌نویسد: «فاعلم ان الملکوت لیس خاصا بجمعیة خاصه، فانک یمکن ان تکون بهائیا مسلما و بهائیا ما سونیا و بهائیا مسیحیا و بهائیا یهودیا» (عبدالبهاء، ۱۳۴۰: ۹۹) ملکوت، مختص جمعیت خاصی نیست، شما می‌توانی بهایی مسلمان یا بهایی ماسونی یا بهایی مسیحی یا بهایی یهودی باشی. او همچنین می‌گوید:

«ان ترک التعصبات محتوم علی الجميع وعلیهم جمیعا ان ینذهبوا الی الکنائس و معابد و مساجد بعضهم بعضاً، لان ذکر الله یکون فی جمیع هذه المعابد... الذی یجتمع فیہ الجميع علی عبادة الله ما الفرق... فی اجتماعاتهم، اذ لا یعبد احدهم الشیطان فعلی المسلمین ان ینذهبوا الی مساجد المسلمین... و فی امریکا دخلت صوامع الیهود المشابهة لکنائس المسیحیین ورأیتهم جمیعا منهمکین فی عبادة الله» (اسلمنت، ۱۵۴ بدیع، ۱۳۱).

ادعای کثرت‌گرایی دینی نه تنها با بدیهیات عقلی در تعارض، و مستلزم اجتماع نقیضین است، بلکه با آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام که بر بطلان برخی مدعیات مسیحیان و یهودیان تأکید دارند، نیز ناسازگار است. چگونه ممکن است هم اعتقاد به تناسخ و برگشت روح مرده در بدن موجود دنیوی دیگر درست باشد، و هم اعتقاد به معاد و حیات پس از مرگ در سرایی دیگر صحیح باشد.*

رویکرد التقاطی به مکاتب غربی

بهائیت از مکاتب جدید غربی مانند فمینیسم و لیبرالیسم و غیره بهره می‌برد؛ برای نمونه: به تبعیت از فمینیسم قرن نوزدهم، به تساوی زن و مرد تأکید می‌کند (عبدالبهاء، ۱۳۴۰: ۳، ۱۰۷)؛ ولی مگر می‌توان تفاوت‌های تکوینی میان زن و مرد را که بسیاری از روان‌شناسان و فیزیولوژیست‌ها بر آن تأکید کرده‌اند، انکار کرد (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۹، ۱۷۵ و ۱۷۶). وقتی بهائیت، از دین استفاده‌ابزاری می‌کند، زنان به طریق اولویت، ابزار اقتصادی و سوء استفاده جنسی و اغراض سیاسی آن قرار می‌گیرند.**

تقلیدستیزی

مخالفت با تقلید، یکی دیگر از باورهای بهائیت است که با حدیث «اما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لامر مولاه فللعوام ان

* ر.ک: خسروپناه، کلام جدید، گفتار کثرت‌گرایی دینی.

** برای اطلاع بیشتر ر.ک به خسروپناه، جریان‌شناسی ضد فرهنگ‌ها، گفتار پنجم: فمینیسم.

یقلدوه» (طبرسی، ۱۳۶۷: ۲، ۴۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲، ۸۸ و ۳۰۰) و نیز با حکم عقل بر لزوم مراجعه غیر متخصص به متخصص (از جمله متخصص دینی) مخالفت صریح دارد؛ البته با وجود این، بهائیت، بیان احکام را یکی از وظایف بیت‌العدل معرفی می‌کند، که با ادعای نفی تقلید ناسازگار است.

آسیب‌های کنشی بهائیت

بهائیت، افزون بر مخالفت با اصول دین، در بسیاری احکام شرعی نیز با مسلمانان مخالفت کرده و همه چیز را پاک، و ربا و روابط نامشروع و ازدواج با محارم را جایز دانسته است. منبع احکام شرعی بهائیت، کتاب اقدس است. حسینعلی بهاء، تمام نجاسات را پاک شمرده است. بهائیان بدون هیچ دلیل و مدرکی، کسب و کار را در نه روز حرام دانسته‌اند؛ این روزها عبارت‌اند از: روز اول و دوم محرم که مولد باب و بهاء است؛ سه روز عید رضوان یا مبعث بهاء، روز هفتم نوروز یا روز وفات میرزا بهاء؛ روز بیست و هشتم شعبان، وفات باب؛ و روز پنجم جمادی اولی، سالروز تولد عبدالبهاء و بعثت باب (عبدالبهاء، ۱۳۴۰: ۳، ۱۰۷ - ۲۲۸). میرزا بهاء ربا را نیز حلال کرده است (اشراق خاوری، ۱۲۸ بدیع: ۱۶۱)؛ درحالی‌که به تعبیر امام صادق علیه السلام اگر ربا حلال شود، مردم به سراغ فعالیت اقتصادی نمی‌روند: «لو كان الربا حلالا لترك الناس التجارات وما يحتاجون اليه» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳، ۵۶۷). احکام مربوط به زنا، سرقت و ارث در بهائیت نیز با شریعت اسلام متفاوت است. بهائیان معتقدند اگر کسی خانه دیگری را از روی عمد بسوزاند، باید او را سوزاند. فاصله بین نامزدی و عقد، بیش از ۹۵ روز حرام است. همچنین نباید بین عقد و زفاف (عروسی) بیش از یک شبانه‌روز فاصله باشد. فقط ازدواج با زن پدر حرام

است و ازدواج با بیش از دو زن نیز حرام است و برای طلاق، صبر یک‌ساله کافی است. بهائیت همانند وهابیت، سفر برای زیارت اهل قبور را جایز نمی‌داند.

آسیب‌های راهبردی بهائیت

بهائیان با پایان یافتن جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران و به‌ویژه از سال ۱۳۷۶ شمسی به تحركات جدیدی دست زدند و با شگردهای گوناگون، به تبلیغ بر ضد اسلام پرداختند. این فرقه، گستاخانه با جسارت تمام، هویت فرقه‌ای خود را فاش کرده است و به دستور بیت‌العدل در صدد است تا ده درصد مردم ایران را تا سال ۲۰۲۰ میلادی بهایی کند. برخی مجلات رسمی کشور، مانند مجله زنان، بهائیت را در این هدف شوم همراهی کردند و در سال ۱۳۸۳ به معرفی و درج عکس بازیگران بهائی همچون شبنم طلوعی پرداختند. فرقه بهائیت با ترفندهای گوناگونی به ترویج اندیشه‌های خود می‌پردازند و تا کنون با شگردهایی توانسته‌اند در نقاط گوناگون تهران و شهرستان‌های دیگر، به جذب دانش‌آموزان در دبیرستان‌های دخترانه و پسرانه بپردازند.

به گزارش خبرنگار جهان، افراد گروهی که خود را «کنیا» می‌نامند، با اعطای هدایا و کمک‌های نقدی به جوانان دختر و پسر، آنان را جذب محافل پنهانی خود می‌کنند. بر پایه این گزارش، گروه یادشده با این ترفند به ترویج اندیشه‌های بهایی می‌پردازند. جریان بهائیت در دهه هفتاد، در برخی نقاط تهران و برخی شهرهای شمال غربی و مرکزی ایران فعالیت خود را تشدید کرده است. چندی پیش نیز خبری مبنی بر فروش سی‌دی‌های آموزشی این گروه در سیستان و بلوچستان منتشر شد که در این سی‌دی‌ها در قالب آموزش، شیعه تکفیر می‌شد و یا با برگزاری کلاس‌های آموزش زبان، اندیشه‌های باب و بهاء را به علاقه‌مندان زبان منتقل می‌کردند. خانم مهناز رئوفی،

عضو فعال این فرقه که مستبصر شده است* و با تمام ترفندهای این فرقه آشنایی کامل دارد، گفته است: «بهائیان از دو شگرد برای تأثیر بر ذهن مخاطبان استفاده می‌کنند؛ یکی استفاده از موسیقی در اثناء صحبت‌هایشان؛ و دیگر آنکه به فرقه خودشان که یک فرقه کاملاً سیاسی است، رنگ و بوی معنوی می‌دهند... اما بهائیان به خیلی از مطالب، همچون اصل و نسب بهاءالله، علت پیروی او از باب، علت ادعای قائمیت، علت زندانی شدن بهاءالله و نحوه آزاد شدن او و سؤال‌های دیگر اشاره‌ای نمی‌کنند». این اندیشمند نجات‌یافته، درباره شگردهای این فرقه ضاله گفت: «بهائیان می‌خواهند در مرحله اول، با شناساندن خود به مردم، اعلام وجود کنند و در گام بعدی با استفاده از متدهای روان‌شناختی، برای جذب افراد استفاده کنند». رؤوفی درباره بازگشت خود به اسلام گفت:

«من ۲۵ سال عضو فعال این فرقه بودم و تمام مأموریت‌هایشان را با میل باطنی انجام می‌دادم، اما زمانی که متوجه شدم بهائیت، یک فرقه دست‌ساز بشریت است که بر ضد اسلام پایه‌ریزی شده است، علی‌رغم دستورات تشکیلات که اجازه خواندن "کتاب غیر امری" را به اعضاء نمی‌دادند، تصمیم به مطالعه کتب آقایان مهندی صبحی و آیتی - دو تن از بهائیان توبه‌کرده - گرفتم و آن زمان بود که متوجه شدم که چقدر جای معنویات در قلب من خالی است؛ لذا با مطالعه کتب بیشتر، تصمیم به بازگشت به اسلام گرفتم».

* «سرکار خانم مهناز رؤوفی، بهائی نجات‌یافته‌ای است که پس از بازگشت به اسلام، کتب گوناگونی همچون چرا مسلمان شدم؟ نامه‌ای برای برادرم، سایه شوم، فریب و مسلخ عشق را در نقد و بررسی این فرقه نگاشته است.

وی توضیح داد: «کتاب‌های امری کتبی هستند که به ترویج اعتقادات بهائیت می‌پردازند و تشکیلات، اجازه خواندن غیر آنها را به ما نمی‌داد» (!). وی گفت:

«این ساده‌انگارانه است که تصور کنیم که بهائیت یک فرقه‌ای است که صرفاً در اشتباه است، بلکه اینها یک فرقه کاملاً سیاسی هستند که با فریب پیر و جوان، سعی در مخدوش نشان دادن دین مبین اسلام و جایگزین کردن اعتقادات ضالّه خود دارند. اینکه بهاء‌الله با حمایت افرادی چون سفیر وقت فرانسه، پرنس دالگورکی، از زندان آزاد می‌شود، خود بهترین نشانه بر سیاسی بودن این فرقه برای از بین بردن اسلام است. از مطالب قابل توجه دیگر، ملاقات آشکار سالانه بیت‌العدل - متشکل از سران بهائیت با سران رژیم اسرائیل است و حتی هر سال بهائیان از سراسر دنیا برای زیارت اماکن مذهبی خود به اسرائیل می‌روند».

وی با اشاره به شگرد جدید بهائیان یاد آوری کرد:

«آنها سعی در نفوذ بین افراد و جذب کردن حداقل ۳ تا ۵ خانواده و در نهایت، گزارش آن به مقامات بالاترشان - تا بیت‌العدل - هستند. آنها ادعا می‌کنند که احکامشان جدیدتر و برتر از اسلام است؛ در حالی که شما نمی‌توانید حکمی از احکام بهائیت و اعتقادی از اعتقادات بهائیت را پیدا کنید که از اعتقادات اسلام زیباتر و کامل‌تر باشد؛ به طور مثال آنها در حرف، حکم به تساوی حقوق زن و مرد می‌دهند، اما در عمل اجازه نمی‌دهند که زن بهائی به حج آنها (طواف خانه‌ای در عراق) برود. همچنین آنها اجازه عضویت زن بهایی در بیت‌العدل را نمی‌دهند و یا می‌گویند مهریه زنان دهاتی ۹۵ مثقال نقره باید باشد و مهریه زنان شهری ۹۵ مثقال طلا» (!).

وی افزود: «سران بهائی به دنبال رسیدن به نقاط بالاتر هستند و از آنجا که اسلام را

"اولین سد" خود می‌دانند، سعی در حذف آن دارند». مهم‌ترین ترفندهای بهائیان برای توسعه فعالیت‌های خود و جذب جوانان، به کارگیری سه تاکتیک یهودی-هاست: اول، ایجاد فساد اخلاقی و استفاده ابزاری از شهوت جنسی با طرح دوستیابی؛ دوم، نفوذ سیاسی در حکومت از طریق جاسوسی؛ سوم، نفوذ در مطبوعات و رسانه‌های تبلیغی همچون رادیو، اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای.

بهائیان با استفاده از این سه تاکتیک، سعی کرده‌اند آسیب جدی به نظام جمهوری اسلامی ایران برسانند و با تبلیغات و تولیدات ضد فرهنگی، در برابر اسلام بایستند. انحرافات بهائیان به قدری گسترده است که روشنفکران غربی مانند آخوندزاده، طالبوف، فریدون آدمیت، هما ناطق، و روشنفکران چپ همچون احسان طبری نیز بهائیت را مانع توسعه ایران و سرسپرده نظام بورژوازی دانسته‌اند. شایان ذکر است که بهائیت در دهه هفتاد، در پی به حداقل رساندن شکاف میان خود و روشنفکری است. این ترفند تا حدودی به موفقیت انجامید و سبب شد برخی نویسندگان به اصطلاح روشنفکر، مانند سعید حجاریان و اکبر گنجی به دفاع از حقانیت بهائیت پردازند. جریان روحانیت در طول تاریخ معاصر در مقابل باییت و بهائیت ایستاده و با افشاگری، توطئه آنها را خنثی کرده است. به همین دلیل، این فرقه ضاله در زمینه جذب برخی روحانیان ضعیف‌الایمان فعالیت می‌کند.

بهائیت به منزله ستون پنجم استعمار سعی فراوان دارد تا بتواند در سازمان-های بین‌المللی نفوذ پیدا کند؛ به همین جهت، تشکیلات جهانی بهائیت در جایگاه تنها سازمان غیر دولتی در سازمان ملل، به صورت رسمی نمایندگی دارد و می‌کوشد با صدور قطعنامه‌هایی بر ضد جمهوری اسلامی ایران و فشار سیاسی و اقتصادی بر آن، در این زمینه نقش مؤثر داشته باشند.

باید متدینان توجه داشته باشند که بهائیان، آموزش‌های چگونگی تبلیغ در جمهوری اسلامی و راه‌های فریب دادن مسلمانان و روش‌های طرح دوستیابی و ارتباط با نوجوانان و جوانان ایرانی را فرا گرفته‌اند و با عیادت از بیماران در بیمارستان‌ها و آسایشگاه‌های سالمندان، فعالیت‌های بهداشتی در روستاها و پارک‌ها، کمک‌های مالی به نیازمندان، اجرای برنامه‌های فرهنگی در فرهنگسراها و آموزشکده‌های آشپزی و زبان انگلیسی و غیره سعی می‌کنند به جمعیت بهائیان بیفزایند. ترویج بهائیت در قالب فعالیت‌های اقتصادی بهائیان را نیز نباید از یاد برد. این طایفه با راه‌اندازی برخی شرکت‌های اقتصادی مانند شرکت خوش‌نهل در نزدیکی مشهد، افزون بر تأمین هزینه‌های تبلیغی، ترفند دیگری را برای جذب مردم به کار گرفته‌اند. شرکت خوش‌نهل پیش از انقلاب، مشروبات الکلی تولید می‌کرد و اکنون مواد غذایی تولید می‌کند و رب ۹۵ یکی از محصولات آن است. عدد ۹۵ برای بهائیان مقدس است و برگرفته از ضرب دو عدد ۵ و ۱۹ است که آن دو نیز نزد بهائیان تقدس خاصی دارند (چهار مقاله در زمینه بهائیت، [بی‌تا]: ۱۰۷).

ترفندهای بهائیت در سراسر کشور گسترش دارد، به گونه‌ای که از فردیس کرج تا شهرستان گنبد، و از مشهد تا بهارستان اصفهان و جیرفت را دربر می‌گیرد.

مهم‌ترین راهکارها جهت مقابله با فرقه ضالّه بهائیت عبارت‌اند از: نخست، توجه مردم به ترفندها و نیرنگ‌های بهائیان و آگاهی از این ترفندها؛ دوم، رصدکردن تلاش‌های تبلیغی - فرهنگی بهائیان توسط نیروهای امنیتی کشور و خنثی‌سازی آنها؛ سوم، نقد عالمانه آموزه‌ها و شبهات بهائیت، انتشار آثار علمی متعدد، و تأسیس سایت‌های اینترنتی و شبکه‌های ماهواره‌ای و رادیویی و تلویزیونی، جهت آشنایی مردم با انحرافات و خطرهای این فرقه.

منابع و مأخذ

۱. آیتی، عبدالحسین، ۱۳۴۲، الكواكب الدرّیه فی مآثر البهائیه، چاپ مصر.
۲. ابن ابی الحدید، معتزلی، عبدالحمید، ۱۴۰۴، شرح نهج البلاغه، كتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم.
۳. ابن بابویه قمی، ۱۳۷۸، عیون اخبار الرضا، انتشارات جهان.
۴. ابن میثم بحرانی، [بی تا]، شرح نهج البلاغه، مؤسسه النصر.
۵. ابو عمر یوسف بن عبدالله، ۱۳۱۹، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، دائرة المعارف نظامیه، حیدرآباد.
۶. احسائی، شیخ احمد، ۱۳۵۵، شرح الزیارة الجامعه الکبیره، به کوشش عبدالرضا ابراهیمی، کرمان.
۷. _____ [بی تا]، جوامع الكلم، رساله رشتیه، به اهتمام آقا علی کرمانی، چاپ سنگی، [بی جا].
۸. _____، ۱۳۶۰، مجموعه الرسائل الحکمیة، کرمان.
۹. _____، ۱۳۶۴، شرح العرشیه، ج ۱، کرمان.
۱۰. اسلمنت، جون، ۱۹۸۸، ۱۵۴ بدیع، بهاء الله و عصر جدید، ریو دوژانیرو، دارالنشر البهائیه.
۱۱. اشراق خاوری عبدالحمید، ۱۲۷ بدیع، ایام تسعه، لجنه آثار ملی نشر آثار امری، تهران، چاپ چهارم.
۱۲. _____ [بی تا]، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، [بی جا].
۱۳. _____ ۱۰۳ بدیع، ریحق مختوم، لجنه ملی نشر آثار امری.
۱۴. _____ ۱۱۸ بدیع، قاموس توقیع منیع مبارک، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۱۵. _____ گنجینه احکام و حدود، مؤسسه ملی مطبوعات امری، چاپ سوم، ۱۲۸ بدیع.
۱۶. _____ مطالع الانوار، نشر آثار امری، چاپ سوم.

۱۷. اصفهانی، محمدحسین، ۱۳۸۳، حاشیه المکاسب، تهران، پایه دانش.
۱۸. امام حسن عسکری، التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری، مدرسه امام مهدی، قم.
۱۹. امیرپور، علی، خاتمیت، ۱۳۵۷، سازمان چاپ و انتشارات مرجان، تهران، چاپ چهارم.
۲۰. امین، محسن، ۱۴۰۳، اعیان الشیعه، بیروت: [بی جا].
۲۱. باب، علی محمد، ۱۲۹ بدیع، صحیفه عدلیه، مؤسسه ملی مطبوعات امری، .
۲۲. _____ [بی تا]، بیان، نسخه خطی، باب، علی محمد، دلائل سبعة، مؤسسه ملی مطبوعات امری، .
۲۳. بدون شرح به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۷.
۲۴. بدیع الآثار.
۲۵. بلاغی، محمدجواد، ۱۳۸۱، نصاب الهدی والدین الی من کان مسلماً وصار بابیاً، منشورات دلیل ما، قم.
۲۶. _____، ۱۴۰۵، نصیحت به فریب خوردگان باب و بهاء، ترجمه سیدعلی علامه فانی اصفهانی، چاپخانه اسلام، قم.
۲۷. بهاء، حسینعلی، ایقان.
۲۸. بیضاوی، ناصرالدین، ۱۹۹۰، تفسیر بیضاوی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۲۹. تبریزی، زعیم الدوله، ۱۳۳۵، مفتاح الابواب یا تاریخ باب و بهاء، [بی جا]، ترجمه فرید گلپایگانی.
۳۰. تنکابنی، ۱۳۸۶، قصص العلماء، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۳۱. چهار مقاله در زمینه بهائیت، [بی تا]، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۳۲. خسروپناه عبدالحسین، ۱۳۸۹، جریان شناسی ضد فرهنگ ها، انتشارات حکمت نوین اسلامی، قم.
۳۳. _____، ۱۳۷۹، کلام جدید، مرکز فرهنگی و پژوهشهای حوزه علمیه قم، قم.

۳۴. دایره‌المعارف تشیع، ۱۳۷۵، *دائرةالمعارف تشیع*، نشر شهید محبی، چاپ دوم.
۳۵. دهخدا، ۱۳۴۲، *لغت‌نامه*، دانشگاه تهران، تهران.
۳۶. ربانی گلپایگانی، علی، «جایگاه و نقش امام در نظام آفرینش»، *انتظار*، ۲۹
۳۷. رضائیان فیروزآبادی، مرتضی، ۱۳۸۶، «نقسی به گودال سیاه بهائیت»، *فرهنگ پویا*، ش ۷.
۳۸. رضوانی، علی اصغر، ۱۳۸۲، *شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات*، نشر مشعر، تهران.
۳۹. روشنی، روحی، *نخاتمیت*، لجنة ملی نشریات امری و محفل روحانی بهائیان ایران، تهران، فصل اول.
۴۰. شهبازی، عبدالله، *جستارهایی از تاریخ بهایی‌گری در ایران*، منتشر در سایت ایشان.
۴۱. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ۱۳۸۰، *امامت و مهدویت*، انتشارات حضرت معصومه، قم.
۴۲. _____، ۱۴۱۹، *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر*، مؤسسه حضرت معصومه، قم.
۴۳. صحیفه عدلیه، ۱۲۹ بدیع، مؤسسه ملی مطبوعات امری، .
۴۴. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، [بی‌تا]، *التوحید*، دار المعرفه، بیروت.
۴۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، ۱۴۱۳، *من لا یحضره الفقیه*، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۴۶. طبرسی، احمد بن علی، ۱۳۶۷، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، ناشر مرتضی، قم.
۴۷. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۷۶، *تهذیب الاحکام*، ج ۶، نشر صدوق، تهران.
۴۸. عبدالبهاء، عباس، ۱۳۴۰، *مکاتیب*، مصر.
۴۹. فردوست، حسین، ۱۳۸۰، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، انتشارات اطلاعات، چاپ چهارم.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۲۵، *فروع کافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۵۱. _____، ۱۳۶۵، *اصول کافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

۵۲. گلپایگانی، ابوالفضل، [بی تا]، فرائد، ازبکستان، چاپ هندیه، به همت عبدالکریم طهرانی و میرزا علی محمد شیرازی.
۵۳. م، ت، ۱۳۴۴، محاکمه و بررسی باب و بهاء، انتشارات مصطفوی، چاپ سوم.
۵۴. مازندرانی، اسداله، ۱۳۲۸، ۱۲۳ بدیع، مصابیح هدایت، لجنه ملی نشریات امری، تهران، .
۵۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت.
۵۶. محمدی اشتهاردی، محمد، ۱۳۸۳، بابی گری و بهایی گری، انتشارات گلستان ادب، چاپ دوم.
۵۷. مدرس چهاردهی، مرتضی، ۱۳۴۵، شیخی گری، بابی گری از نظر فلسفه و تاریخ و اجتماع، کتابفروشی فروغی، تهران.
۵۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۵، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، چاپ چهارم.
۵۹. مغنیه، محمدجواد، ۱۹۷۲، شرح نهج البلاغه، دارالعلم لملايين، بیروت.
۶۰. مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳، الاختصاص، المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید، قم.
۶۱. مکی، حسین، ۱۳۶۶، زندگی میرزا تقی خان امیرکبیر، انتشارات ایران، تهران.
۶۲. میرزا آقاخان کاشانی، [بی تا]، نقطه الکاف، [بی جا].
۶۳. هدایت، رضا قلی خان، ۱۳۸۵، روضه الصفاء، انتشارات اساطیر.
۶۴. نوری، حسینعلی، ۱۲۸۶، بدیع، خطی.
۶۵. _____، ۱۳۱۴، اقدس، چاپ ناصری، بمبئی هند.
۶۶. _____، ۱۳۱۴، اقدس، بمبئی، چاپ ناصری.
۶۷. _____، ۱۳۵۲، ایقان، چاپ مصر، طبع معرفه فرج الله زکی.
۶۸. _____، ۱۹۸۰، الواح بعد از اقدس، لانگنهان، لجنه ملی نشر آثار امری.
۶۹. _____، [بی تا]، اشراقات، خطی.
۷۰. _____، [بی تا]، اقتدارات، خطی.
۷۱. _____، ۱۲۰ بدیع، مبین، انتشارات مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران.